

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۸۹،  
پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۲۸-۹

### تأملی در مفهوم رخص و کفر رافضی\*

محمود توکلیان اکبری / عضو هیأت علمی مرکز آموزش عالی جهاد کشاورزی مشهد<sup>۱</sup>  
دکتر محمد تقی فخلعی / استاد دانشگاه فردوسی مشهد<sup>۲</sup>  
دکتر حسین صابری / دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد<sup>۳</sup>

#### چکیده

بازشناسی دقیق مفهوم رخص، ویژگی‌ها و ارائه تعریف دقیق و منصفانه از آن، بسیار حائز اهمیت است. به ویژه با عنایت به اینکه فقیهان اهل سنت، آثار و احکام خطیری چون کفر را بر رافضی ترتیب داده‌اند. این مقاله با ورود به میدان بحث فقهی، آرای گوناگون در باب مفهوم رخص و مهمترین ادله فقیهان اهل سنت در تکفیر رافضی را مورد تحلیل قرار داده و به این نتیجه رسیده که رخص، صرفاً یک نام‌گذاری تاریخی بر گروهی از مسلمانان است که در مسأله جانشینی پیامبر موضوعی معارض در برابر آنچه واقع شد، گرفتند. کفر رافضی نیز فاقد پایه و اساس بوده و ریشه در دشمنی‌های مذهبی دارد.

**کلید واژه‌ها:** رخص، رافضی، کفر رافضی، تشیع، انکار خلفا، سب صحابه.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۱/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۰۴/۱۰

1. Email: mahmod\_Tavakolian@yahoo.com

2. Email: fakhlai@um.ac.ir

3. Email: hsaberei66@gmail.com

## مقدمه

مصطلح رفض و رافضی، از جمله مصطلحات مطرح در ادبیات فرق و مذاهب اهل سنت است، چنان‌که فرهنگ واژگان فقهی نیز ناآشنای با آن نیست و در اکثر منابع فقه اهل سنت می‌توان اثری از آن دید. رفض نسبتی است که اهل سنت به شیعیان داده‌اند؛ از آن رو که پس از پیامبر (ص) عقیده به وجود نصّ بر امامت حضرت علی (ع) و فرزندان او یافته و خلفا را ترك نموده‌اند (أشعری، ۱۶/۱). در جهت رافضی خواندن شیعیان، اقوال ناپسند و نادرستی درباره آنها گفته شده، تا آنجا که برخی از فقیهان اهل سنت به تکفیر گروهی از شیعیان فتوا داده‌اند. اقوال ناپسند علیه شیعه را در اکثر منابع اهل سنت به ویژه در تألیفاتی که بر علیه شیعه نوشته شده می‌توان دید. کتاب‌هایی چون *الصارم/المسلول علی شاتم الرسول* و *منهاج السنّة النبویة* ابن تیمیه حرانی، و *الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والضلال والزندقه* ابن حجر هیثمی از این قبیل است. مطالبی که در این کتب علیه شیعه نوشته شده، تجسم‌کننده بدبینی و کینه صاحبان این آثار نسبت به شیعیان است. به عنوان نمونه، ابن تیمیه در *منهاج السنّة*، پس از اینکه شدیداً به شیعه حمله کرده و آنان را به صفات ناشایستی موصوف نموده و تهمت‌هایی وارد ساخته، با استناد به احادیثی مجعول، رافضه را با یهود مقایسه کرده و وجوهی از مشابهت را میان آن دو ذکر کرده است. (ابن تیمیه، ۷/۱ و ۲۳-۵۰) ابن کثیر، عقیده رافضیان به ائمه اثنی عشر را باطل و ناشی از توهم و عقول سخیفه آنان بر شمرده است (ابن کثیر، ۳۳/۲). سمرقندی، رافضیان را با یهود و نصاری مقایسه نموده و آنان را محکوم به کفر کرده است (سمرقندی، ۵۳/۲). قرطبی، رافضیان و تابعان آنان را کافر دانسته است (قرطبی، ۲۷۷/۷). نسفی در تفسیر خود، عقاید رافضه را مردود شمرده و آنان را اهل بدعت نامیده است (نسفی، ۱/ ۲۳۶؛ ۲/ ۲۶۳).

با وجود این‌که تنقیص رافضی وجه مشترک همه جریان‌های حدیثی و فقهی اهل سنت است، لیکن در مورد تعریف رفض و رافضی و ویژگی‌های آن، رویکردهای متفاوتی بروز کرده، و این مقاله در صدد جریان‌شناسی ضدیت با رفض در میان اهل سنت است. به گونه‌ای که ابتدا به تبیین موضوعی مسأله و گونه‌شناسی آراء فقیهان اهل سنت در مفهوم رافضی پرداخته و آنگاه مهم‌ترین احکام و آثار ترتیب یافته بر این عنوان، یعنی کفر رافضی را مورد بررسی قرار می‌دهد. آیا رافضی کافر است و آیا فقیهان اهل سنت دلیل متقنی بر تکفیر او دارند؟ فرض ما بر این است که چنین دلیلی در اثبات مدعای آنان وجود ندارد. پاسخ به این

سؤال و تبیین درستی و یا نادرستی فرضیه مطرح شده، در مباحث پیش‌رو معلوم خواهد شد.

### واژه شناسی رفض

رفض به مفهوم مصدری و ریشه لغوی واژه‌های رافضه، رافضی و روافض، در لغت به معنی ترك کردن و رهاکردن است. برای مثال هنگامی که کسی جایی را ترك کند، می‌گویند: رفض فلان موضع کذا. پراکنده شدن و منهزم شدن يك جماعت را نیز رفض گفته‌اند (رازی، ۴۶/۳). فراهیدی در العین، رفض را به معنای ترك شیء آورده و می‌گوید: لشکری که فرمانده خود را ترك کنند و از او منصرف شوند و نیز گروهی که در میان آنان جدال و نزاع باشد، روافض نامیده می‌شوند (فراهیدی، ۲۹/۷). بنابراین «یاء» در رافضی، «یاء» نسبت است که حاکی از انتساب دارنده وصف رفض به مسلك رفض یا جماعت رافضی‌ها است. ابن منظور در لسان‌العرب، معانی متعددی برای این واژه ذکر نموده و از جمله گفته است: رفض به معنای «ترك» و «جدا شدن» و «شیء متفرق»، و جمع آن «أرفاض» است. روافض، لشکریانی هستند که فرمانده خود را ترك نموده و از او روی گردانده‌اند (ابن منظور، ۱۵۶/۷). نیز گفته است: جماعتی از شیعیان رافضی نامیده شدند؛ چون زید بن علی را ترك کردند. آنها ابتدا با زید بیعت کردند و سپس به او گفتند: بیزاری خویش را از شیخین اعلام کن تا در کنار تو پیکار کنیم. زید گفت: آنان وزیران جد من بودند و من از آنها بیزاری نمی‌جویم. در این هنگام او را ترك کردند و رافضه نامیده شدند (همو، ۱۵۷). زبیدی (۳۵۰/۱۸) احمد بن فارس (۴۲۲/۲) و زمخشری (۲۴۱/۱) نیز تعبیری مشابه برای واژه رفض به کار برده‌اند.

### پیشینه تاریخی

در باره وجه تسمیه و پیشینه رفض، وحدت نظری وجود ندارد. بنابر یک نقل شایع، مبدأ پیدایش آن مربوط به سال ۱۲۱ق است؛ آن‌جا که زید بن علی بر هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی، خروج کرد و در جریان این خروج، زید گروهی از یاران شیعه خود را که پیمان‌شکنی کرده و از او کناره گرفتند، با عبارت «رفضتمونی» شماتت کرد و این نام بر آنان باقی ماند (اشعری، ۶۵/۱). ابوحاتم رازی نیز که بر همین رأی است، می‌گوید: از میان ترك کنندگان زید، کسانی که در مذهب خویش غلو نموده و نسبت به سلف کینه ورزیدند، به این نام خوانده

شدند (رازی، ۴۶/۳). ابوالحسن اشعری که خود، ماجرای زید را نقل کرده، وجه تسمیه دیگری برای رافضه ذکر کرده است. از نظر وی سبب نامگذاری روافض به این نام، رفض و ردّ امامت شیخین و اعتقاد به وجود نصّ از پیامبر (ص) بر امامت حضرت علی (ع) و نیز عقیده به گمراهی بیشتر صحابه است (اشعری، ۱۶/۱). بغدادی در *الفرق بین الفرق* نیز رأیی همانند ابوالحسن اشعری دارد. او پیشینه رفض را به زمان حضرت علی (ع) مربوط دانسته و معتقد است که روافض دارای اصنافی هستند که از جمله آنها سبائیه است؛ آنان که در زمان حضرت علی (ع) بدعت خود را آشکار کردند؛ چرا که به او مقام الوهیت بخشیدند. وی می‌گوید: رافضه بعد از علی به چهار صنف زیدیه، امامیه، کیسانیه و غلاة و هرکدام از آنها نیز به فرقه‌هایی تقسیم شدند. به باور او همه فرق غلاة، خارج از اسلامند، تنها زیدیه و امامیه از فرقه‌های امت اسلام محسوب می‌شوند. وی امامیه را شامل پانزده فرقه دانسته و از جمله آنها اثنی عشریه را نام برده است. او روافض را در مجموع، بیست فرقه شمرده است (بغدادی، ۱۵/۱-۱۹). طبق این گفته، رافضی عنوان مشترکی است که شامل همه فرق شیعه و نیز غالیان می‌شود. به نظر شهرستانی، از آنجا که شیعیان کوفه، عقیده زید را مبنی بر جواز امامت مفضول با وجود افضل و نیز عدم برائت وی از شیخین شنیدند، او را ترك کردند و بدین سبب، رافضه نامیده شدند (شهرستانی، ۱۵۵/۱). ابن مرتضی نیز داستان زید را در این موضوع نقل کرده اما احتمال داده که ترك شدن محمد نفس زکیه از سوی یارانش و قول به نصّ در مسئله امامت و اعتقاد به ارتداد بیشتر صحابه از سوی آنان، سبب این نامگذاری باشد (ابن مرتضی، ۲۱). سبحانی در *الملل و النحل*، پس از نقل ماجرای زید و نیز ترك خلفا، دیدگاه دیگری را درباره وجه تسمیه و پیشینه روافض مطرح کرده و می‌گوید: حق این است که رافضه يك لقب سیاسی است که قبل از ولادت زیدبن علی و کسانی از اهل کوفه که با او بیعت کردند، وجود داشته است. این کلمه بر هر گروهی که حکومت وقت را نپذیرند، اطلاق شده است، اعم از اینکه آن حکومت حق یا باطل باشد. مثلاً معاویه، شیعه عثمان را که حکومت حضرت علی (ع) را نپذیرفتند، توصیف به رافضه می‌کند. همچنین کسانی را که با مروان بن حکم همراه شدند، رافضه خوانده درحالی که آنان با علی در ستیز بودند؛ چنین لقب نهادنی برای این بود که آنها در برابر حکومت وقت، خاضع نبودند. بنابراین رافضی يك لقب سیاسی است که بر قاعدین و خودداری کنندگان از یاری حکومت وقت، اطلاق می‌شود. وی نتیجه می‌گیرد که رفض و

رافضه از خصائص شیعه نیست، بلکه لغت عامی است که درباره هر گروه تسلیم نشده در برابر حکومت وقت، به کار می‌رود، و از آنجا که شیعیان از زمان شکل‌گیری خود در برابر حکومت‌های بعد از پیامبر خدا(ص) خاضع و تسلیم نبوده‌اند، رافضه نامیده شده‌اند. طبق این نظر، اصطلاح رافضی لقبی نیست که زید به گروهی از شیعیان جدش بخشیده باشد؛ چگونه ممکن است چنین باشد، در حالی که اصطلاح رافضه بر زبان برادرش امام باقر(ع) که شش سال قبل از زید بن علی و انقلاب او فوت کرده، جاری شده است (سبحانی، ۱۱۶/۱-۱۱۷).

حقیقت هر چه باشد، می‌توان گفت: استعمال این واژه، به مرور از خاستگاه اوکی و اصلی خود فاصله گرفت و توسط مخالفان شیعه، به معنی اعتراض از خلافت خلفا، انتقاد و سرزنش صحابه به جهت بی‌اعتنایی به نص پیامبر بر امامت امام علی(ع) و سایر امامان و بیعت با خلفا، و حتی گاهی در معنای دوستی اهل بیت و دشمنی با کسانی همچون معاویه، بدل گردید. براین اساس، جهت حقیقی اطلاق عنوان رافضی بر شیعیان از سوی مخالفان را می‌توان چنین دانست که این عنوان، به صورت حربه‌ای برای تحقیر و کوبیدن شیعیان به کار رفت. در این راستا، برخی رفض را رهاورد یهودیان دانستند؛ تا آنجا که نوبختی و سعد اشعری قمی، از قول گروهی آورده‌اند که این عبدالله بن سبأ یهودی بود که نخستین بار با قیاس عقیده یهودیان به وصایت یوشع بن نون از حضرت موسی، به وجوب امامت امام علی(ع) و برائت از مخالفان او و کافر شمردن آنان رأی داد. به گفته این دو فرقه نویس شیعی، از همین جاست که مخالفان شیعه، اصل رفض را برگرفته از یهود دانسته‌اند (نوبختی، ۴۴؛ اشعری، ۲۰).

### رفض در احادیث

در منابع حدیث اهل سنت، احادیثی درباره رافضه به چشم می‌خورد که از مستندات فقهای سنی در تکفیر رافضه است. در این احادیث که عمده آنها در زیر بیان می‌شود، به گونه‌های مختلف از تنقیص و نکوهش رافضه سخن به میان آمده، آنان را مشرک و خارج از دین خوانده‌اند.

۱. حدیث محمد بن جعفر از فضل بن غانم از سوار بن مصعب از عطیة العوفی از ابی سعید خدری از ام سلمه، او می‌گوید: پیامبر نزد من بود که فاطمه و علی بر او وارد شدند. پیامبر به حضرت علی فرمود: ای علی: تو و شیعیانت در بهشت خواهید بود؛ جز این که از میان کسانی که گمان می‌کنند که تو را دوست دارند، اقوامی هستند که اسلام را ترک می‌کنند؛ سپس

به زبان از آن سخن می‌گویند؛ قرآن را می‌خوانند درحالی‌که از لبان آنان تجاوز نمی‌کند؛ به آنان رافضه گفته می‌شود. اگر آنان را درک کردی، به جهاد برخیز؛ چرا که ایشان مشرکند. گفت: ای رسول خدا نشانه آنان چیست؟ فرمود: در جمعه و جماعت حاضر نمی‌شوند و بر سلف نخستین، طعنه می‌زنند (طبرانی، ۳۵۵/۶-۳۵۴، حدیث ۶۶۰۵؛ هیشمی، ۲۲/۱۰-۲۱؛ ابن ابی‌عاصم، ۴۷۵/۲، حدیث ۹۸۰).

۲. حدیث ابوزید قراطیسی و عمرو بن ابی‌طاهر بن السرح از یوسف بن عدی از حجاج بن تمیم از میمون بن مهران از ابن عباس و او گفت: نزد پیامبر بودم و علی نیز نزد او بود. پیامبر فرمود: ای علی، بزودی در میان امت من قومی خواهند آمد که خود را به دوستی با ما اهل بیت منسوب می‌دانند. لقب آنان رافضه است. پس آنان را بکشید؛ چرا که مشرکند (طبرانی، ۲۴۲/۱۲، حدیث ۱۲۹۹۸).

۳. حدیث هاشم از عمران بن زید تغلبی از حجاج بن تمیم از میمون بن مهران از عبدالله بن عباس از پیامبر که فرمود: در آخرالزمان قومی آیند که رافضه لقب می‌گیرند؛ اسلام را در حالی ترک می‌کنند که از آن سخن می‌گویند. پس آنان را بکشید، چرا که مشرکند (ابویعلی، ۴۵۹/۴، حدیث ۲۵۸۶؛ عبد بن حمید، ۲۳۲/۱، حدیث ۶۹۸؛ هیشمی، ۲۲/۱۰-۲۱؛ ابن ابی‌عاصم، ۴۷۵/۲، حدیث ۹۸۱؛ عسقلانی، هدی الساری، ۵۴۱/۱۲، حدیث ۲۹۹۵).

۴. حدیث ابن ادريس از ابی‌الجحاف داود بن ابی‌عوف از محمد بن عمرو الهاشمی از زینب بنت علی از فاطمه بنت محمد، که گفت: پیامبر به علی نگریست و گفت: این شخص، در بهشت وارد خواهد شد و از شیعه او قومی هستند که اسلام را در برگیرند و سپس آن را ترک می‌کنند. آنان، رافضه نامیده می‌شوند. کسی که با آنان روبرو گردد، باید آنان را بکشد، چرا که مشرکند (ابویعلی ۱۱۶/۱۲، حدیث ۶۷۴۹؛ هیشمی، ۲۲/۱۰-۲۱؛ عسقلانی، هدی الساری، ۵۴۴/۱۲، حدیث ۲۹۹۶).

۵. حدیث عبدالله از محمد بن جعفر الورکانی از ابو عقیل یحیی بن المتوکل از کنیرالنواء از ابراهیم بن حسن بن علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه از پدرش از جدش که گفت: علی بن ابی‌طالب که خدا از او راضی گردد، چنین گفت که رسول خدا می‌فرمود: در آخرالزمان قومی ظاهر می‌شوند که رافضه نامیده می‌شوند و اسلام را ترک می‌کنند (ابن حنبل، ۱۰۳/۱، حدیث ۸۰۸؛ بزاز، ۲/ص ۱۳۹-۱۳۸، حدیث ۴۹۹؛ ابن ابی‌عاصم، ۴۷۴/۲، حدیث ۹۷۸).

همان‌گونه که بیان شد، رافضه در احادیث مذکور به گونه‌های مختلف مورد تنقیص و نکوهش قرار گرفته‌اند؛ آنان را خارج از دین و مشرک خوانده و به کشتن آنان دستور داده‌اند. آیا این احادیث صحیح است و اشکالی در آنها نیست؟ نقد و بررسی احادیث در سطور بعدی، از حقیقت، پرده برخواهد داشت.

### نقد و بررسی احادیث

درباره این دسته از احادیث، نکات قابل ذکر و تأملی وجود دارد که بیان می‌شود:

۱- بسیاری از محدثان و رجالیان اهل سنت، بر اسناد احادیث مذکور اشکال گرفته و آنها را ضعیف، مجهول و متروک می‌دانند. به این موارد اشاره می‌شود:

۱-۱. در اسناد حدیث شماره ۱، نام سوار بن مصعب آمده است. این فرد از سوی محدثان و رجالیان اهل سنت، ضعیف، متروک، منکر الحدیث و مجهول توصیف شده است. (هیثمی، ۱/ ۱۲۰ و ۲۵۷؛ متقی هندی، ۱/ ۲۹۴؛ رازی، ۴/ ۱۶۵؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱/ ۵۶؛ ابن جوزی، ۲/ ۷۱؛ عقیلی، ۲/ ۱۶۸) همچنین صاحب المعجم الأوسط در پایان نقل حدیث می‌گوید: این حدیث را کسی جز سوار بن مصعب نقل نکرده است. (طبرانی، ۶/ ۳۵۵) معنی این سخن آن است که درباره اسناد این حدیث تردید وجود دارد. شوکانی درباره این حدیث گفته است: این روایت از ام سلمه به صورت مرفوع روایت شده و در اسناد آن، سوار بن مصعب هست و او شخصی متروک است (شوکانی، ۱/ ۳۸۱). دیگر راوی که در اسناد این حدیث تضعیف شده، فضل بن غانم است (متقی هندی، ۲/ ۲۸۸؛ مناوی، ۲/ ۷۲؛ ابن جوزی، ۳/ ۷؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۵/ ۴۳۳). هیثمی که این حدیث را نقل کرده در پایان نقل آن می‌گوید: این حدیث را طبرانی در المعجم الأوسط آورده و در سند آن فضل بن غانم هست و او فرد ضعیفی است (هیثمی، ۱۰/ ۲۲).

۱-۲. دو حدیث شماره ۲ و ۳ مضمونی نزدیک به یکدیگر دارند و در سند آنها نام حجاج بن تمیم قرار دارد که از نظر بسیاری از محدثان و رجالیان اهل سنت تنقیص شده است. او را ضعیف و غیر ثقه و روایات او را ناپایدار دانسته‌اند (عقیلی، ۱/ ۲۸۴؛ عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۲/ ۱۷۵؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۱/ ۴۶۱؛ عسقلانی، تقریب التهذیب، ۱/ ۱۸۸). هیثمی در مجمع الزوائد می‌گوید: این حدیث را ابویعلی و بزاز و طبرانی روایت کرده‌اند، برخی

از رجال آن توثیق شده و بعضی دیگر مورد اختلاف است (هیثمی، ۲۲/۱۰). همین حدیث را صاحب *مرفاة المفاتیح* مرفوع دانسته است (قاری، ۱۶۲/۱۱).

۳-۱. در اسناد حدیث شماره ۴ نام شخصی به نام ابوالجحاف آمده است. او گرچه در بعضی منابع توثیق شده اما در منابع دیگری تضعیف شده و احادیث او را قابل احتجاج ندانسته اند (جرجانی، ۸۳/۳؛ دارقطنی، ۲۴۵/۱). شماری از منابع از فردی به نام تلید بن سلیمان نام برده و او را از اصحاب ابوالجحاف دانسته و به عنوان محارب و کاذب توصیف نموده و در پی آن، احادیث منقول از ابوالجحاف را به چالش کشیده‌اند. در این حال نویسنده *مجمع الزوائد* در پایان نقل این حدیث می‌گوید: حدیث را طبرانی روایت کرده و رجال آن ثقه‌اند، جز این که تا آنجا که من می‌دانم، زینب دختر علی چنین حدیثی را از فاطمه نشنیده است (هیثمی، ۲۲/۱۰).

۴-۱. در اسناد حدیث شماره ۵ نام یحیی بن المتوکل قرار دارد که او نیز در بسیاری از منابع اهل سنت تنقیص شده است و او را غیر قابل اعتنا، منکر الحدیث و ضعیف دانسته‌اند (نسائی، *الضعفاء والمتروکین*، ۲۵۰؛ عقیلی، ۴۲۹/۴؛ رازی، ۱۹۰/۹-۱۸۹؛ ابن حبان، *الثقات*، ۶۱۲/۷؛ همو، *المجروحین* ۱۱۶/۳). علاوه بر این، بزّاز که در مسند خود این حدیث را نقل نموده در پایان آن آورده است: این حدیثی است که برای آن، اسنادی از حسن به جز این اسناد نمی‌دانم (بزّاز، ۱۳۹/۲-۱۳۸، حدیث ۴۹۹).

۲. این احادیث در منابع معتبر روایی اهل سنت همچون صحاح و سنن که مورد پذیرش عموم اهل سنت است، نیامده و این به خودی خود، جای تأمل دارد. از این روست که این احادیث، مورد اذعان محدثان و رجالیان بزرگ سنی چون شوکانی، ذهبی، عسقلانی، ابن جوزی و دیگران واقع نشده و این احادیث را موضوع، مرفوع، ضعیف و متروک نامیده‌اند (شوکانی، ۳۸۱/۱؛ عسقلانی، احمد بن علی، *تقریب التهذیب*، ۱۵۲/۱؛ قاری، ۱۶۲/۱۱؛ جرجانی، ۸۳/۳، *الکامل فی ضعف الرجال*؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱۸/۲؛ ابن جوزی، ۲۰۳/۱).

۳. چگونه ممکن است با استناد به این احادیث، به شرك و خارج از دین بودن رافضه حکم کرد، در حالی که طبق احادیثی که محدثان اهل سنت در منابع معتبر خود نقل کرده‌اند، صرف گفتن شهادتین و یا علاوه بر آن، اقامه نماز و پرداخت زکاة و انجام حج و روزه، در اثبات اسلام



شخص کافی است (بخاری، محمد بن اسمعیل، ۱۱/۱؛ مسلم بن حجاج، ۳۱/۱). بنابراین بین این دو دسته احادیث، نوعی تعارض دیده می‌شود. لاجرم در مقام دفع تعارض، باید احادیثی را قبول کرد که از اعتبار اسنادی برخوردارند و در منابع معتبر حدیثی اهل سنت همچون صحاح وارد شده و از احادیث مورد استناد درباره رافضه که عموماً اشکال سندی دارند، رفع ید کرد. در نتیجه رافضیان که اقرار به شهادتین دارند و اهل قبله و نماز هستند، مشرک و خارج از دین نخواهند بود. بنابراین، حدیثی قابل قبول و مورد اطمینان در اثبات مدعای اهل سنت درباره رافضه وجود ندارد و بعید نیست چنین احادیثی مجعول باشند.

در هر صورت بر پایه همین احادیث، اقوال زیادی مشتمل بر تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا درباره رافضیان در میان محدثان اهل سنت مطرح گشته است. از جمله شعبی، رافضیان را هواپرست و بدعت‌گرا، بر روش یهود و نابودکننده اسلام نامیده (خلال، ۴۹۸/۳-۴۹۶). ابوداود، رافضی را «رجل سوء» خوانده و این عنوان را درباره راویان شیعه به کار برده است (أبوداود، ۷۶/۱). نووی در شرح خود بر صحیح مسلم، شیعه را متهم به جعل حدیث درباره علم حضرت علی (ع) کرده است (نووی، ۸۳/۱). نویسندگان کنز العمال و مجمع الزوائد به روایانی که فضایل حضرت علی و اهل بیت پیامبر را نقل کرده‌اند، برچسب رافضی زده و روایات آنها را بی‌ارزش تلقی نموده و به رافضی نسبت کذاب داده‌اند (متقی، ۱۱۱/۲؛ ۲۴۱/۶؛ هیشمی، ۱۳۱/۱). در خبری مرفوع روایت کرده‌اند که خداوند، رافضیان را بر زبان هفتاد پیامبر لعنت کرده است (سیوطی، ۲۴۰/۱). در خبر مرفوع دیگری روایت کرده‌اند که از روافض یک چهارم توحید گرفته می‌شود و خدا را در حال کفر، ملاقات می‌کنند و آنان در آتش دوزخ مخلد خواهند بود (همو، ۲۴۱).

در میان انبوه گفته‌های طعن آمیز، دیدگاه‌های متفاوتی نیز توجه را به خود جلب می‌کند؛ از جمله اینکه صنعانی در *ثمرات النظر*، قول به بدعت مطلق تشیع را صحیح نمی‌داند و قدح بر آنان را باطل می‌داند، مگر اینکه دشنام‌گویی به شیخین به آن اضافه شود و در این صورت، اشکال بر شیعه از جهت سب بر صحابه است و نه از جهت تشیع آنان (صنعانی، ۳۴/۱). ابن حجر عسقلانی در *مقدمه فتح الباری* می‌گوید: تشیع به مفهوم محبت علی و تقدیم او بر صحابه است، اما کسی که علی را بر شیخین مقدم بدارد، شیعه غالی است و به او رافضی گفته می‌شود. صورت سوم این است که علاوه بر تقدیم علی بر شیخین، خلفا را نیز دشنام گوید، که در این صورت رافضی غالی است. بنابراین تشیع در کلام عسقلانی، به سه قسم تقسیم می‌شود: تشیع

به مفهوم دوستی علی و برتر یافتن او بر سایر صحابه، غلو در تشیع که همان رفض است، و غلو در رفض. از کلمات فوق چنین بر می آید که در بین محدثان سنی، آرای متفاوتی درباره شیعه وجود دارد، و گویا همه شیعیان را رافضی نمی دانند. تشیع به معنای دوست داشتن اهل بیت، در نگاه دسته‌ای از عالمان سنی مذموم نیست؛ آنچه مذموم است و آن را رفض خوانده‌اند، عداوت با شیخین است.

### دیدگاه فقیهان اهل سنت درباره مفهوم رافضی

فقیهان اهل سنت نیز چون محدثان، دیدگاه مطلوبی نسبت به رافضی ندارند. در نوشته‌های فقهی آنان، احکام بسیاری در ابواب مختلف در رد بر رافضه و مخالفت با آنان دیده می‌شود. این حقیقت را در عباراتی از قبیل «فی الرد علی الرافضی» و «فی ردّه علی الرافضی» به وفور در تعبیر فقیهان اهل سنت می‌توان دید (مرداوی، ۱۶۵/۲؛ مقدسی، ۱۵۵/۶). سخنان طعن آمیز فقیهان سنی علیه روافض نیز بسیار است. ابن تیمیه، رافضیان را اهل هوا، بدعت و گمراهی خوانده و مبدأ رفض را عبدالله بن سبأ دانسته است؛ شخصی که که اظهار اسلام کرد لیکن در باطن، یهودی و در صدد فاسد کردن اسلام بود. وی روافض را موافق با یهود و نصاری دانسته که اساس زندقه و نفاق از آنان پدیدار گردیده است. او همچنین رافضیان را به دروغ‌گویی معروف دانسته و آنان را نابودکننده اسلام، مخالف کتاب و سنت و جاهل‌ترین مردم و فاقد عقل و نقل و دین صحیح نامیده است (ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه، ۶۱/۳۲؛ ۴۸۳/۲۸. مجموع الفتاوی، ۳۵۶/۳؛ ۱۲۹/۳۵). سرخسی، رافضیان را اهل بهتان و بنای مذهب آنان را بر دروغ نهاده است؛ آنان را برگیرنده عقاید اهل کتاب و مدعی محبت علی خوانده است (سرخسی، ۹۲/۸؛ ۲۳۰/۱۱). ابن عابدین حنفی مذهب نیز روافض را اهل هوا و بدعت معرفی نموده و کشتن آنان را مباح شمرده است (ابن عابدین، ۲۴۳/۴). سبکی از فقهای شافعی، رافضیان را لعنت کرده و عقیده آنها را در مورد خلفا، ناشی از هوا و جهل دانسته و آنان را منکر ضروری دین دانسته است. (سبکی، ۵۷۹/۲، ۵۹۱) به هر حال منابع فقهی اهل سنت از این قبیل گفته‌های طعن آمیز علیه رافضیان انباشته است. مهم این است که به سراغ موضوع شناسی رفض و رافضی در گفته‌های فقیهان سنی برویم؛ چراکه هر حکمی در مورد رافضی تابع موضوع آن است. در این باره معیارهای مختلفی در منابع فقهی اهل سنت وجود دارد که اکنون

به بررسی و تحلیل آنها می‌پردازیم.

### ۱. اعتقاد به امامت حضرت علی (ع) به موجب نص

یکی از معیارهای ذکر شده از سوی فقهای سنی در مفهوم‌شناسی رافضی، اعتقاد به امامت حضرت علی (ع) پس از پیامبر (ص) و باور به نص بر امامت است. به کسی که چنین عقیده‌ای داشته باشد، رافضی گفته‌اند. ابن تیمیه در این باره می‌گوید: اصل قول رافضه این است که پیامبر (ص) به نص قطعی، بر امامت حضرت علی (ع) پس از خود تصریح نموده. او امام معصوم است و کسی که با او مخالفت کند، کافر است. مهاجران و انصار، نص پیامبر (ص) را پس از او کتمان کردند و به امام معصوم، کافر شدند. آنان از هوای نفس پیروی کردند و دین و شریعت را تغییر دادند. به موجب این ستم، جز اندکی، بقیه کافر گشتند (ابن تیمیه، *مجموع الفتاوی*، ۳/۳۵۶). این فقیه حنبلی در عبارت دیگری شیعه را به سه قسم غالی، رافضی و مفضل تقسیم نموده و در معرفی قسم دوم می‌گوید: آنها همان رافضه معروف یعنی امامیه هستند که معتقدند حضرت علی (ع) به نص جلی یا خفی، پیشوای بعد از پیامبر است که به او ظلم و از حقش جلوگیری شده است (ابن تیمیه، *الفتاوی الکبری*، ۵/۴۸). سبکی از فقهای شافعی می‌گوید: قائلین به اختصاص خلافت به فرزندان علی (ع) با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ طایفه‌ای از آنان می‌گویند که پیامبر بر امامت علی تصریح نموده، لیکن صحابه، بر ظلم به وی اجماع نموده و نص را کتمان کردند. این گروه همان رافضیانند (سبکی، ۲/۵۶۷).

### ۲. انکار خلافت خلفا

بر اساس شماری از منابع فقه سنی، رافضی کسی است که خلافت ابوبکر را انکار کند. سبکی از فقهای شافعی می‌گوید: رافضیان خلافت ابوبکر را انکار کرده‌اند، در حالی که صحابه پیامبر بر خلافت او اجماع کرده بودند (سبکی، ۲/۵۷۶). در *حاشیه‌البعیرمی* از منابع فقه شافعی به رافضیان نسبت داده شده که امامت ابوبکر و عمر را باطل دانسته‌اند (بعیرمی، ج ۳/۳۰۲). شیخی‌زاده، از علمای حنفی، از انکار خلافت ابوبکر از سوی رافضی سخن گفته و او را از این جهت محکوم به کفر نموده است (کلیبولی، ۱/۱۶۳). بر این اساس، رفض با انکار خلافت خلفا تحقق می‌یابد.

### ۳. دشمنی با شیخین

از دیگر معیارهایی که در آثار فقهای اهل سنت درباره مفهوم رافضی یاد شده، دشمنی با شیخین

است. ابن تیمیه حنبلی مذهب در توصیف شیعه می‌گوید: آنان همان رافضه معروف همچون امامیه هستند که ابوبکر و عمر را دشمن می‌دارند و آن دو را شتم می‌کنند (ابن تیمیه، *الفتاویٰ الکبریٰ*، ۴۸/۵). سبکی از فقهای شافعی می‌گوید: رافضی با ابوبکر و عمر دشمن است و آن دو را لعن می‌کند. دشمنی رافضی با ابوبکر و عمر از جهت امر دنیوی نیست، بلکه به جهت رفض و مقدم شمردن علی است (سبکی، ۵۷۵/۲). مغربی از فقهای مالکی در *مواهب الجلیل* به نقل از شیخ شمس‌الدین، خطیب شهر بیروت، نقل کرده که با یک رافضی از اهل جبل عامل همراه بودیم. این رافضی در بیان عقاید خود گفت: ما با ابوبکر دشمنیم چرا که در خلافت بر علی سبقت گرفت (مغربی، ۲۸۶/۶).

#### ۴. سب صحابه

از دیگر معیارهایی که در باب مفهوم رافضی گفته شده، سب صحابه است. بعضی از فقهای سنی به سب شیخین و بعضی دیگر به سب صحابه به طور عموم اشاره کرده‌اند. ابن تیمیه در توصیف اهل سنت می‌گوید: آنها از رافضیان که طعن بر صحابه و جمهور مؤمنین می‌زنند و آنان را سب می‌کنند، براءت می‌جویند (ابن تیمیه، *کتب و رسایل و فتاویٰ ابن تیمیه فی الفقه*، ۴۹۳/۲۸؛ *مجموع الفتاویٰ*، ۱۵۴/۳). همو می‌گوید: رافضی که سب صحابه را حلال می‌شمارد، چنانچه حرمت آن برایش معلوم شود و توبه کند، خداوند گناهان او را به حسنات مبدل می‌گرداند (ابن تیمیه، همان، ۶۸۳/۷). ابن قدامه حنبلی مذهب به نقل از اصحاب شافعی، از سب صحابه توسط رافضیان سخن گفته و از این رو آنها را فاسق نامیده است (مقدسی، ۱۰/۱۶۸). وی به نقل از فریابی می‌گوید: کسی که ابوبکر را شتم کند، کافر است (همو، ۲۱۹/۲). طبق این عقیده، سب صحابه موجب فسق و سب ابوبکر به کفر می‌انجامد. روشن‌ترین عبارت در مفهوم رافضی از ابن حنبل است. فرزند او گوید: به پدرم گفتم رافضی کیست؟ گفت: رافضی کسی است که ابوبکر و عمر را سب نماید (ابن حنبل، ۹۹/۱). ابن عابدین حنفی مذهب می‌گوید: کسی که یکی از صحابه را سب کند، به اجماع همه فقها، فاسق و بدعت آور است و اگر معتقد باشد که سب صحابه مباح است و یا ثواب دارد - همان‌گونه که بعضی از شیعه معتقدند - به اجماع فقها کافر است. این حکم مربوط به رافضی غیرغالی است، اما غالیان آنها، قطعاً کافرند و در صورت اثبات غالی بودن، باید کشته شوند؛ چون که زندیق و ملحد هستند (ابن عابدین، ۱۶۲/۷). در *البحر الرائق* نیز سخن از سب شیخین به میان آمده و رافضی را در صورت سب آن دو، کافر و به نقلی واجب‌القتل دانسته است (ابن نجیم، ج ۴۷/۵، ۱۳۶). قرطبی از علمای

مالکی به نقل از مالک گفته که شهادت رافضی که سلف را سب می‌کند، جایز نیست (ابن عبدالبر، ۴۶۳/۱).

علاوه بر این موارد، در منابع دیگر نیز سخن از سب شیخین و کفر سب آنان به میان آمده که شاهدی بر اطلاق رافضی بر دشنام گوی صحابه است (حنفی، ۴۱۴/۱؛ شیخ نظام و ...، ۲۶۴/۲).

### ۵. تکفیر صحابه

از دیگر معیارهای فقه‌های اهل سنت در مفهوم رافضی، تکفیر صحابه و خصوصاً خلفاست. ابن تیمیه که در ضدیت با رافضیان پیشگام است، می‌گوید: اهل سنت از رافضه که طعن بر صحابه و جمهور مؤمنین می‌زنند و صالحان از اهل قبله را تکفیر می‌کنند، براثت می‌جویند. ابن فقیه حنبلی، در مقایسه رافضیان با خوارج، مذهب رافضه را بدتر از خوارج ارزیابی می‌کند به این دلیل که خوارج، علی و عثمان و شیعیان آن دو را تکفیر کردند، اما رافضه، ابوبکر و عمر و عثمان و جمهور سابقین را تکفیر کردند (ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه، ۴۹۳/۲۸، ۵۲۷). وی در عبارتی دیگر به رافضیان چنین نسبت داده است که گفته‌اند: ابوبکر و عمر و مانند آنها منافق بودند. گاهی می‌گویند که ایمان آوردند و سپس کافر شدند (همو، مجموع الفتاوی، ۳/۳۵۶). مقدسی، از فقه‌های حنبلی مذهب، به نقل از ابوبکر بن عیاش گفته که رافضی گمان می‌کند که عمر کافر است (مقدسی، ۱۱/۹). سیوطی، رفض را به معنای تکفیر صحابه و تفسیق آنان آورده، چرا که غیر علی را بر او در امر خلافت مقدم داشته‌اند (سیوطی، رحیبانی، ۶/۶۱۵). همچنین سبکی در فتاوی خود، یکی از دلایل تکفیر کنندگان شیعه را، تکفیر بزرگان صحابه از سوی آنان برشمرده است (سبکی، ۲/۵۶۹).

### ۶. تقابل با سنّی

مرزبندی سنّیان با رافضیان بدانجا رسید که رافضی در تقابل با سنّی قرار گرفت. ابن تیمیه می‌گفت: جمهور عامه، ضد سنّی را رافضی می‌دانند و هر گاه یکی از آنها بگوید من سنّی هستم، معنای آن این است که رافضی نیستم (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۳/۳۵۶). نویسنده البحر الرائق نیز رافضی را خارج از مذهب اهل سنت معرفی کرده است (ابن نجیم، ۴۶/۶). در مختصر الفتاوی المصریه، رافضه را خارج از جماعت مسلمین و طاعت والیان امر دانسته که از سنّت جدا شده‌اند (بعلی حنبلی، ۱/۵۱۰).

### ۷. محبت اهل بیت

برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که صرف محبت به حضرت علی (ع) و اهل‌بیت، موجب رفض گردیده و در این جهت، عالمان بزرگی از اهل سنت، چون ابن‌ادریس شافعی و احمد بن‌شعیب نسائی متهم به رفض گردیده و مورد حسادت و ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. این در حالی است که محبت اهل‌بیت، امری اجماعی و مورد قبول همه طوایف اهل سنت است، لیکن بر خلاف آن و در قرآنی افراطی، همین امر، موجب رفض گشته است. ابن‌ادریس شافعی از کسانی است که متهم به رفض گردید. وی که به دوستی اهل‌بیت رسول‌الله (ص) معروف بود، از سوی افراطیون، رمی به رفض گردید. در اشعاری که منسوب به شافعی است، به رافضی بودن افتخار می‌کند و می‌گوید: اگر محبت به آل محمد رفض است، پس جن و انس شهادت دهند که من رافضی هستم (مرتضی زبیدی، ۳۵۴/۱۸). دیگر دانشمند اهل سنت که به خاطر محبت به اهل‌بیت رافضی نامیده شده، احمد بن‌شعیب نسائی است. وی در شرایطی که کینه ورزی اموی به حضرت علی به اوج خود رسیده بود، کتاب *خصائص امیرالمؤمنین* را نوشته و در آن اخبار زیادی را در فضایل ایشان بیان نمود (نسائی، احمد بن‌شعیب، *خصائص امیرالمؤمنین*، ۶۴-۴۲) و این امر باعث شد که متهم به رفض شود و مورد اذیت و آزار قرار گیرد (همو، ۱۱). ذهبی در *تذکره الحفاظ* در شرح حال احمد بن‌شعیب نسائی می‌گوید: علت نوشتن کتاب *خصائص* را از نسائی سؤال کردند، گفت: وارد دمشق شدم، در آنجا منحرران از علی، زیاد بودند، و من کتاب *خصائص* را به امید هدایت آنها نوشتم. ذهبی در ادامه گزارش خود درباره نسائی می‌گوید: خوارج از او خواستند که فضائل معاویه را بنویسد و او نوشت، لذا او را مورد آزار قرار دادند و در دمشق رنج زیادی کشید (ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ۷۰۱/۲-۶۹۸).

به عنوان حاصل تحقیق تا بدین مرحله، می‌توان گفت که در گونه‌شناسی دیدگاه فقه‌های اهل سنت در مفهوم رافضی، معیارهای هفت‌گانه‌ای دیده می‌شود که برخی از آنها همانند محبت به اهل‌بیت، بسیار افراطی است به طوری که هر دوستدار اهل‌بیت را حتی اگر از میان اهل سنت باشد، رافضی می‌داند. با این حال به نظر می‌رسد که رایج‌ترین قول در باب مفهوم رافضی، إعراض از خلفا و دشمنی با آنهاست. شیعیان در نگاه فقه‌های سنی، بدین سبب، متهم به رافضی و محکوم به کفر شده‌اند.

## تأملی در کفر رافضی

همان‌گونه که بیان شد، کثیری از فقیهان سنّی در ضمن ارائه مفهوم رافضی فتوا به کفر او داده و رافضی را کافر شمرده‌اند؛ به ویژه رافضیانی که خلافت شیخین را انکار کرده و آن دو را سبّ و لعن نمایند (ابن نجیم، ۴۷/۵؛ حنفی، ۴۱۴/۱؛ کلیبوی، ۱۶۳/۱). دلیل فقهای سنّی بر تکفیر رافضیان، انکار ضروری دین و امر مجمع علیه یعنی امامت ابی‌بکر و نیز ارتکاب عمل حرام سبّ صحابه است؛ به باور آنان، این کار در بردارنده تکذیب پیامبر است (سبکی، ۵۸۴/۲ - ۵۸۹). از نظر فقهای سنّی، رفض يك اماره تعبّدی بر کفر رافضی نیست، بلکه در صورت انکار ضروری، موجب کفر است. اکنون سؤال این است که آیا انکار خلفا و یا سبّ آنان موجب کفر می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال آرای برخی از اندیشمندان نقل می‌شود.

شرف‌الدین عاملی می‌گوید: چه دلیلی بر تکفیر مسلمین به سبب انکار خلافت گذشته وجود دارد؟ در حالی که تمام اهل قبله برآند که خلافت از اصول و ضروریات دین نیست که انکار آن به تکذیب پیامبر (ص) و در نتیجه به کفر منکر آن، منتهی شود (موسوی، ۱۵۴-۱۵۳). این گفته ناظر به این حقیقت است که در نگاه فقیهان سنّی، خلافت، یک امر عرفی و غیر آسمانی است، که اختیار آن به دست بشر است، چنین چیزی ربطی به شئون شریعت ندارد و اگر جمعی از امت، اختیار گروهی از مسلمانان اوایل را در انتخاب خلیفه، تصویب نکنند، چه موجبی برای رمی آنان به کفر است؟ به ویژه اینکه این اختیار، مورد اعتراض و اعتراض گروهی از مهاجر و انصار قرار گرفت و عموم بنی‌هاشم و خاندان پیامبر که خود را به امر حکومت احقّ و اولی می‌دانستند، پیوسته از این رویداد به تلخی یاد می‌کردند. شرف‌الدین عاملی در این خصوص که آیا سبّ شیخین به کفر سابّ می‌انجامد، آن‌گونه که اهل سنّت معتقدند، یا نه؟ می‌گوید: حق، عدم کفر است و دلایل قطعی در کار است که سبّ شیخین موجب کفر نمی‌شود. از جمله اینکه اصل، بر عدم وجود دلیل عقلی، نقلی و یا اجماع بر کفر است. ثانیاً اینکه، سیره پیامبر (ص) را جستجو کردیم و هرگز نیافتیم که پیامبر، کسی را که یکی از صحابه را سبّ نموده، تکفیر کند (همو، ۱۵۸-۱۵۷). در این باره سبحانی می‌گوید: خلافت خلفا از اصول دین نیست، بلکه حکمی فرعی است و این مطلب مورد اذعان متکلمان سنّی همچون تفتازانی، جرجانی و ایجی است، حال چگونه اختلاف در یک مسأله فرعی، موجب کفر می‌شود؟ علاوه بر این، شیعه دلایل متواتری در دست دارد که پیامبر (ص)، امام را در عصر

خود نصب کرد و آن را به اَمّت واگذار نکرد (سبحانی، ۷۲-۷۱). دیگری به این نکته اشاره کرده که آنچه از مضامین قرآن و سنت و روح شریعت استفاده می‌شود، تسامح در پذیرش اسلام است. طبق احادیث صحیحه، انسان مسلمان و موحد، سرانجام وارد بهشت خواهد شد. شارحان، این احادیث را به احادیث دیگری که در آن از کفر مرتکبان برخی از کبائر، همچون ترك کننده نماز، سخن به میان آمده، عرضه کرده و نتیجه گرفته‌اند که مقصود از کفر در آنها، تأکید و تغلیظ در حرمت می‌باشد، نه کفر در برابر اسلام؛ و گمان نمی‌رود که موضوع سب صحابه هم چیزی بیش از آن باشد (فخلعی، ۲۹۲-۲۸۸). بنابراین هیچ يك از دو موضوع انکار خلافت شیخین و سب آنان، موجب کفر نمی‌شود و تکفیر شیعه به این بهانه نادرست است. اینکه فقیهانی از اهل سنت، انکار خلافت ابوبکر و یا سب شیخین را از آن رو که مخالفت با امر اجماعی است، موجب کفر یافته‌اند؛ بر فرض درستی، تنها در حدّ یک باور مذهبی ارزیابی می‌گردد. اجماعی یا ضروری بودن امری در یک مذهب، دلیل آن نمی‌شود که برای پیروان مذهب دیگر نیز در این حدّ، الزام آفرین باشد. به طور مثال عقیده به نصّ در امامت ائمه اثنی عشر، ضروری مذهب شیعه است و هرگز فقیهی شیعی، فتوا به کفر و ارتداد سنیان از این جهت که به این باور نگراییده‌اند، نداده است. این يك ضرورت مذهبی است و عدم اقرار به آن از سوی کسانی که به دلیل داشتن باور مذهبی متفاوت، خلاف آن برایشان ضرورت شده، کفر محسوب نمی‌شود.

### نتیجه گیری

۱. هسته مشترک منابع اهل سنت در مفهوم شناسی رافضی، تأکید بر اعتقاد به امامت حضرت علی (ع) پس از پیامبر اکرم و اعراض از خلفاست. عالمان سنی، رافضی را بر کسی اطلاق کرده‌اند که اعتقاد به وجود نصّ بر امامت حضرت علی (ع) و فرزندان او پس از پیامبر یافته و به این دلیل با شیخین به دلیل سبقت گرفتن بر آن حضرت در امر خلافت، دشمنی کرده است.

۲. در تعابیر فقهای اهل سنت، معیارهای هفت‌گانه‌ای در مفهوم رافضی بیان شده‌است. تعاریف، طیفی از آرای افراطی و معتدل را تشکیل می‌دهد. افراطی‌ترین رأی در مفهوم رافضی، ابراز محبت به حضرت علی (ع) است که براساس آن، تمام شیعیان حتی آن دسته از اهل سنت



که محب آن حضرت باشند، رافضی محسوب می‌شوند.

۳. عمده دلیل فقهای اهل سنت در تکفیر و خارج از دین خواندن روافض دو چیز است: نخست استناد به برخی احادیث که در بررسی آنها معلوم شد که نوعاً اشکال سندی دارند و بعید نیست که مجعول و کذب باشند. دوم، انکار ضروری دین و امر مجمع علیه خلافت ابوبکر از سوی رافضیان، به صورتی که متضمن تکذیب پیامبر(ص) است. این دلیل نیز ناتمام است، زیرا امامت ابوبکر ضروری دین نیست که منکر آن از دین خارج گردد. حداکثر، ضروری مذهب خاصی است و انکار آن به خروج از آن مذهب منتهی می‌شود و نه خروج از اسلام.

۴. اوصافی که برای رافضه شمرده شده واحکام رفض از هر جهت قابل مناقشه است، به ویژه موضوع کفر رافضی، مستند درستی ندارد. هیچ کدام از موضوعاتی چون انکار خلفا، عقیده به نص، حتی لعن یا شتم، موجب کفر، شرک و خارج شدن از دین نیست.

۵. به نظر می‌رسد اصطلاح رفض امری ساختگی و دروغین، به خاطر اغراض سیاسی است. جهل و عصبیت و خصومت‌های مذهبی نیز در دامنه یافتن آن دخیل بوده است. هیچ پایه عقیدتی و روایی درستی ندارد و حقیقت شرعی‌ای پیرامون آن، ایجاد نشده است.

### کتابشناسی

- ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم، *الفتاوی الکبری*، تحقیق حسنین محمد مخلوف، دارالنشر، بیروت، بی تا.
- \_\_\_\_\_، *کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه*، دارالنشر، بیروت، بی تا.
- \_\_\_\_\_، *مجموع الفتاوی*، دارالنشر، بیروت، بی تا.
- \_\_\_\_\_، *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة*، دارالنشر، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *الموضوعات*، دارالنشر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن حبان، محمد، *المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین*، تحقیق محمود ابراهیم زاید، دارالنشر، حلب، ۱۳۹۶ق.
- \_\_\_\_\_، *التقاة*، تحقیق سید شرف الدین احمد، دارالنشر، ۱۳۹۵ق.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، *تقریب التهذیب*، تحقیق محمد عوامه، دارالنشر، ۱۴۰۶ق.
- \_\_\_\_\_، *هدی الساری مقدمة فتح الباری شرح صحیح البخاری*، دارالنشر، بیروت، ۱۳۷۹ق.

- المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانيه، تحقيق د.سعد بن ناصر، دارالنشر، ١٤١٩ق.
- ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، دارالنشر، مصر، بي تا.
- ابن حنبل، عبدالله بن احمد، مسائل احمد بن حنبل رواية ابنه عبدالله، دارالنشر، چاپ اول، بيروت، ١٤٠١ق.
- ابن عابدين، محمد امين، حاشية ردالمختار على الدرالمختار، دارالنشر، بيروت، ١٤٢١ق.
- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الكافي في فقه أهل المدينة، دارالنشر، بيروت، ١٤٠٧ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، دارالنشر، بيروت، ١٤٢٠ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن قدامه، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل، دارالنشر، بيروت، ١٤٠٥ق.
- ابن كثير، إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، دارالنشر، بيروت، ١٤٠١ق.
- ابن مرتضى، احمد بن يحيى، المنية و الأمل في شرح الملل و النحل، بي تا.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ادب الحوزة، قم، ١٤٠٥ق.
- ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دارالنشر بيروت، بي تا.
- ابو حاتم رازي، احمد بن حمدان، الزينة في كلمات الإسلام العربية، بي تا.
- ابوداود، سليمان بن أشعث، سنن أبي داود، تحقيق محمد محيي الدين عبدالحميد، دارالنشر، بيروت بي تا.
- ابويعلی، احمد بن علی، مسند ابی یعلی، تحقيق حسين سليم اسد، دارالنشر، دمشق، ١٤٠٤ق.
- اشعري قمی، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، مصحح محمد جواد مشكور، نشر مؤسسه مطبوعاتي عطائي، تهران، ١٩٦٣م.
- بجيرمي، سليمان، حاشية البجيرمي على شرح منهج الطلاب، دارالنشر، بي تا.
- بخاري، محمد بن اسمعيل، الضعفاء الصغير، تحقيق محمود ابراهيم زايد، دارالوعی، حلب، ١٣٩٦ق.
- بخاري، محمد بن مسلم، الجامع الصحيح المختصر، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، دارالنشر، بيروت، ١٤٠٧ق.
- بزاز، ابوبكر، البحر الزخار، تحقيق محفوظ الرحمن زين الله، دارالنشر، بيروت، ١٤٠٩ق.
- بعلی حنبلي، محمد بن علی، مختصر الفتاوى المصرية لابن تيمية، دارالنشر، بيروت، ١٤٠٦ق.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية، دارالنشر، بيروت، ١٩٧٧م.
- جرجاني، عبدالله بن عدی، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق يحيى مختار غزاوی، دارالنشر، بيروت، ١٤٠٩ق.
- حنفي، إبراهيم بن أبي اليمن محمد، لسان الحكام في معرفة الأحكام، دارالنشر، قاهره، ١٣٩٣ق.

- خلالہ ابوبکر أحمد بن محمد، السنّة، تحقیق د. عطیة الزهرانی، دارالنشر، ریاض، ۱۴۱۰ق.
- دارقطنی، علی بن عمر، العلل الواردة فی الاحادیث النبویه، تحقیق محفوظ الرحمن زین الله السلفی، دارطیبه، ریاض، ۱۴۰۵ق.
- ذهبی، محمد بن أحمد، تذکرۃ الحفاظ، دارالنشر، چاپ اول بیروت، بی تا.
- \_\_\_\_\_ میزان الاعتدال فی تقد الرجال دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
- رازی، عبدالرحمن، الجرح والتعدیل، دارالنشر، بیروت، ۱۲۷۱ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغة، مكتبة دارالکتب، مصر، ۱۹۷۲م.
- سبحانی، جعفر، الإیمان و الکفر فی الكتاب و السنّة، قم، ۱۴۱۵ق.
- \_\_\_\_\_ الملل و النحل، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۶.
- سبکی، علی بن عبدالکافی، فتاوی السبکی، دارالنشر، بیروت، بی تا.
- سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمى بحرالعلوم، تحقیق د. محمود مطرجی، دارالنشر، بیروت، بی تا.
- سیوطی رحیبانی، مصطفی، مطالب أولى النهی فی شرح غایة المتتمهی، دارالنشر، المکتب الإسلامی، دمشق، ۱۹۶۱م.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، دارالنشر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- شمس الأئمة سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، دارالنشر، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- شوکانی، محمد بن علی، الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة، تحقیق یحیی معلمی، دارالنشر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، چاپ محمد سیدکیلانی، قاهره، بی تا.
- شیبانی، عمرو بن ابی عاصم، السنّة، دارالنشر، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- شیخ نظام و جماعة من علماء الهند، الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم ابی حنیفة النعمان، دارالنشر، بیروت، ۱۴۱۱ق.
- صنعانی امیر، محمد بن إسماعیل، ثمرات النظر فی علم الأثر، دارالنشر، چاپ اول ریاض، ۱۴۱۷ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، تحقیق طارق بن عوض الله، دارالنشر، قاهره، ۱۴۰۴ق.
- \_\_\_\_\_ المعجم الكبير، تحقیق حمد بن عبدالمجید السلفی، دارالنشر، ۱۴۰۴ق.
- طرابلسی، محمد بن خلیل، اللؤلؤ المرصوع فیما لأصل له أو بأصله موضوع، تحقیق فواز أحمد زمرلی، دارالنشر، بیروت، ۱۴۱۵ق.

- عبد بن حمید، *المنتخب من مسند عبد بن حمید*، تحقیق صبحی البدری السامرائی، دارالنشر، قاهره، ١٤٠٨ق.
- عقیلی، محمد بن عمر، *الضعفاء الكبير*، محمد بن عمر، تحقیق عبدالمعطی امین قلجی، دارالنشر، بیروت، ١٤٠٤ق.
- فخلعی، محمد تقی، *مجموعه گفتمان های مذاهب اسلامی*، نشر مشعر، ١٣٨٣.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، دارالهجرة، قم، ١٤٠٥ق.
- قاری، علی بن سلطان، *مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح*، دارالنشر، چاپ اول، بیروت، ١٤٢٢ق.
- قرطبی، محمد بن أحمد، *الجامع لأحكام القرآن*، دارالنشر، قاهره، بی تا.
- کلیبولی، عبدالرحمن بن محمد، *المدعو بشیخی زاده*، *مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر*، دارالنشر، بیروت، ١٤١٩ق.
- متقی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، دارالنشر، بیروت، ١٤١٩ق.
- مرتضی زبیدی، محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق مجموعه من المحققین، دارالنشر، بی تا.
- مرداوی، علی بن سلیمان، *الإيضاح فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل*، تحقیق: محمد حامد الفقی، دارالنشر، بیروت، بی تا.
- مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دارالنشر، بیروت، بی تا.
- مغربی، محمد بن عبدالرحمن، *مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل*، دارالنشر، بیروت، ١٣٩٨ق.
- مقدسی، محمد بن مفلح، *الفروع و تصحیح الفروع*، تحقیق أبو الزهراء حازم القاضی، دارالنشر، چاپ اول، بیروت، ١٤١٨ق.
- موسوی، عبدالحسین، *الفصول المهمة فی تألیف الأمة*، چاپخانه عرفان، لبنان، ١٣٤٧ق.
- نسائی، احمد بن شعیب، *خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب*، دارالتقلین، ١٣٧٧ق.
- \_\_\_\_\_، *الضعفاء والمتروکین*، تحقیق محمود ابراهیم زاید، دارالوعی، حلب، ١٣٩٦ق.
- نسفی، عبدالله بن احمد، *تفسیر النسفی*، دار إحياء الكتب العربیه، بی تا.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، تعلیق محمد صادق آل بحر العلوم، چاپخانه حیدریه، نجف، ١٣٧٩ق.
- نوی، یحیی بن شرف، *صحیح مسلم بشرح النووی*، دارالنشر، بیروت، ١٣٩٢ق.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، دارالکتب العربی، بیروت، ١٤٠٨ق.